

بررسی پیامدهای سیاسی و امنیتی

اشغال عراق از سوی آمریکا برای رژیم صهیونیستی

محمدعلی بصیری^۱

استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان

الهه سالدورگر

دانش آموخته ارشد گروه روابط بین‌الملل، دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان

(تاریخ دریافت: ۹۲/۲/۱۰ - تاریخ تصویب: ۹۲/۹/۱۱)

چکیده:

به دلیل رویکرد هسته‌ای عراق و تهدید رژیم صهیونیستی، این رژیم در سال ۱۳۶۱ش تأسیسات اتمی عراق را نابود کرد. در دهه ۱۳۷۰ رژیم صهیونیستی و طرف‌دارانش از آمریکا خواستند کار عراق را یکسره و تهدید حمله عراق به سرزمین‌های اشغالی را برطرف کند. در سال ۱۳۸۳ش با اشغال عراق، رژیم صهیونیستی کوشید از نزدیک فعالیت‌های هسته‌ای ایران را تحت‌نظر بگیرد و به سوریه و ترکیه نزدیک‌تر شود تا با استفاده از اهرم کردها این کشورها را تحت فشار بگذارد. برخلاف این پیامدهای مثبت، قدرت‌یابی شیعیان، افزایش نفوذ ایران، بهبود روابط عراق و سوریه و مستحکم‌شدن محور مقاومت، پیامدهای منفی حمله آمریکا به عراق برای رژیم صهیونیستی بوده است. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی درصدد بررسی پیامدهای سیاسی و امنیتی اشغال عراق برای رژیم صهیونیستی با این فرض که حمله آمریکا برای رژیم صهیونیستی در کوتاه‌مدت دارای پیامد مثبت و در بلندمدت منفی است.

واژگان کلیدی:

جنگ خلیج فارس، رژیم صهیونیستی، سلاح‌های کشتار جمعی، عراق، لابی ایپک، نومحافظه‌کاران

۱. مقدمه

رژیم صهیونیستی و طرفداران آن در امریکا پس از جنگ خلیج فارس و حملات موشکی صدام به این رژیم، خواهان فتح عراق و نابودی آن از سوی امریکا شدند. سرانجام پس از حدود بیست سال با روی کارآمدن نومحافظه‌کاران و افراد عضو لابی صهیونیستی ایپک^۱ و وقوع حادثه یازدهم سپتامبر، طرح حمله به عراق عملی شد. صهیونیست‌ها از مشوقان اصلی امریکا در حمله به عراق بودند و از آن حمایت کردند.

پس از اشغال عراق، صهیونیست‌ها به دنبال ایجاد جای پا در عراق هستند و می‌کوشند با دامن‌زدن به فتنه‌های مذهبی و فرقه‌ای از ظهور عراق قدرتمند جلوگیری کنند. با حمله امریکا به عراق، رژیم صهیونیستی از شر سلاح‌های عراق آسوده شد، اما افزایش نفوذ ایران و سوریه در عراق در درازمدت به ضرر این رژیم خواهد بود.

در این مقاله، نخست نقش رژیم صهیونیستی و عوامل آن در حمله امریکا به عراق و سپس توانایی تسلیحاتی عراق و سرانجام پیامدهای حمله امریکا به عراق برای رژیم صهیونیستی بررسی خواهد شد.

۲. رژیم صهیونیستی و حمله امریکا به عراق در سال ۲۰۰۳م

صهیونیست‌ها چه به‌طور مستقیم از طریق مقامات بلند پایه رژیم صهیونیستی و چه غیرمستقیم از طریق لابی و هواداران، خاصه نئوکان‌ها، دولت بوش را برای حمله به عراق تحت فشار قرار دادند. آنان با دستکاری اطلاعات، به دروغ مدعی شدند که عراق سلاح کشتار جمعی دارد.

۱.۲. نقش سازمان‌های اطلاعاتی و مقامات رژیم صهیونیستی در حمله به عراق

استفاده عراق از سلاح‌های غیرمتعارف در عملیات انفال در دهه ۱۹۸۰ علیه کردها و تهدید به استفاده از آن علیه رژیم صهیونیستی در جنگ ۱۹۹۱م، باعث افزایش احتمال وجود سلاح‌های کشتار جمعی در عراق شد. با وجود کنترل تسلیحات عراق و بازرسی‌های انسکام (UNSCOM)، با اخراج بازرسان در سال ۱۹۹۸م «استراتژیست‌های صهیونیست از باقی‌ماندن سلاح‌های کشتار جمعی در عراق مطمئن بودند» (Spyer, 2005:42). سازمان‌های اطلاعاتی رژیم صهیونیستی با در اختیار گذاردن اطلاعات خود مقدمات جنگ را فراهم کردند. در این باره شلمویرن^۲، ژنرال بریگارد ارتش رژیم صهیونیستی و محقق ارشد تحقیقات تنگناهای عمده رژیم صهیونیستی،

1. American Israel Public Affair Committee (AIPAC) .

2. Shlomo Bern.

گفت: «اطلاعات فراهم شده از سوی اسرائیل نقش مهمی را در حمایت امریکا و بریتانیا از جنگ داشته است» (Weber, 2010). همچنین صهیونیست‌ها مدعی شدند که محمد عطا مهم‌ترین عامل انتحاری عملیات یازدهم سپتامبر با یکی از ماموران اطلاعاتی عراق دیدار داشته است و «از آن به بعد داستان‌های مربوط به شبکه صدام-القاعده بر سر زبان‌ها افتاد» (بورجریو، ۱۳۸۲، ص ۴).

افزون بر سازمان‌های اطلاعاتی رژیم صهیونیستی، حتی مقامات صهیونیست شخصاً وارد عمل شدند و امریکا را برای حمله به عراق تحت فشار گذاشتند. در سالگرد یازدهم سپتامبر، ایهود باراک^۱، نخست‌وزیر سابق، و نتانیا هو^۲ در مقالاتی در روزنامه‌های امریکایی خواهان سرنگونی دولت عراق شدند. شش ماه پیش از حمله امریکا به عراق، نتانیا هو در کمیته مجلس نمایندگان گفت: قبل از هرگونه اقدام علیه دولت‌های یاغی، باید عراق اشغال شود و مردم اسرائیل باید مطمئن شوند که در امنیت هستند (Azizah, 2011). آریل شارون^۳، نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی، اواخر ماه اوت نماینده‌ای را به امریکا فرستاد و از امریکایی‌ها خواست که حمله به عراق را به تاخیر نیندازند (به نقل از Muralidharan, 2004: 4519). سه ماه پیش از آغاز جنگ، واشنگتن پست گزارش داد که وی «بزرگ‌ترین کمک امریکا به اسرائیل را سرنگونی صدام حسین» (Weber, 2010) دانسته است.

رژیم صهیونیستی بنا به درخواست امریکا از مشارکت فعال در جنگ علیه عراق منع شده بود، زیرا در صورت ورود رژیم صهیونیستی به جنگ، هدف امریکا که حفظ امنیت رژیم صهیونیستی بود آشکار می‌شد؛ جنگ امریکا علیه تروریسم به جنگ اعراب و رژیم صهیونیستی دامن می‌زد و موجب اتحاد کشورهای عربی علیه آن و حمایت از عراق می‌شد.

۲.۲. نقش طرفداران رژیم صهیونیستی در امریکا در حمله به عراق

۱.۲.۲. لابی ایپک

یکی از مهم‌ترین طرفداران و مشوق‌های حمله امریکا به عراق، لابی صهیونیستی ایپک بود. لابی ایپک تا پیش از روی کار آمدن جرج بوش و نومحافظه‌کاران از راه غیرمستقیم به اعمال نفوذ می‌پرداخت، اما در این زمان افراد عضو لابی مانند الیوت آبرامز، جان بولتون^۴، داگلاس

1. Ehud Barak.
2. Benjamin "Bibi" Netanyahu.
3. Ariel Sharon .
4. John Bolton.

فیث^۱، اسکوتر لیبی^۲، ریچارد پرل^۳، پل ولفوویتز^۴ و دیوید ورمسر^۵ (میرشایمر و والت، ۱۳۸۶، ص ۸۵) به طور مستقیم وارد عرصه سیاست شدند که طرفداران اصلی جنگ علیه عراق بودند.

لابی برای کشاندن پای امریکا به جنگ با عراق اقدامات زیر را انجام داد:

الف) دستکاری اطلاعات درباره سلاح‌های عراق.

ب) زیر سؤال بردن توانایی سازمان‌های اطلاعاتی امریکا و ایجاد گروه ارزیابی سیاست‌های ضدتروریستی با هدف یافتن ارتباط میان القاعده و عراق (میرشایمر و والت، ۱۳۸۶، ص ۵۰).

ج) تحت فشار قرارداد دولت امریکا. ایپک از قدرت و نفوذ خود برای آغاز جنگ استفاده کرد؛ به گونه‌ای که می‌توان دلیل اصلی ورود امریکا به جنگ را فشار جامعه یهود و رهبران آن (به نقل از پایپر، ۱۳۸۷:۲۳) دانست. در پاییز سال ۲۰۰۳م، با فشار نمایندگان ایپک بودجه اضافی جنگ تصویب شد (میرشایمر و والت، ۱۳۸۸، ص ۲۹۱).

۲.۳.۲. نقش نومحافظه‌کاران در حمله به عراق

نومحافظه‌کاران طرفداران و حامیان پرشور سیاست‌های رژیم صهیونیستی هستند و در تلاش‌اند تا حمایت امریکا را از رژیم صهیونیستی افزایش دهند. حمایت از رژیم صهیونیستی «اصل کلیدی نومحافظه‌کاران» است (میرشایمر و والت، ۱۳۸۸، ص ۱۶۲). همچنین با لابی ایپک و سازمان‌های طرفدار رژیم صهیونیستی رابطه بسیار خوبی دارند. از سال ۱۹۹۴م نتانیاهو و حزب لیکود در میان نومحافظه‌کاران کنگره نفوذ کردند (Haddle:1996:99) و این نفوذ تا به امروز ادامه یافته و آنقدر عمیق شده که «دیگر تفاوت میان آن دو [نومحافظه‌کاران و لیکودی‌ها] کاری غیرممکن است» (ابوشقرا: ۱۳۸۳، ص ۶۹). گفتنی است، نومحافظه‌کاران به لیکودی‌های واشنگتن معروف شدند.

نومحافظه‌کاران حتی قبل از دهه ۱۹۹۰م از حمله به عراق حمایت کرده بودند و این را «به نفع یکسان امریکا و اسرائیل» می‌دانستند (میرشایمر و والت، ۱۳۸۸، ص ۲۸۹). در ۱۹۹۱م با فتح نشدن بغداد، نومحافظه‌کاران ناراحت شدند و طرح حمله را در سال ۱۹۹۶م برای نتانیاهو فرستادند و از وی خواستند با حمله به مواضع حزب‌الله لبنان و نیروهای نظامی سوریه در لبنان، پای ایران و حزب‌الله را وسط بکشاند و از این راه سوریه را تضعیف کند. برای این کار، نخست باید صدام حسین از قدرت برکنار و یکی از اعضای خانواده هاشمی‌اردن بر عراق

1. Douglas J. Feith.
2. Scooter Libby.
3. Richard Pearle.
4. Paul Wolfowitz.
5. David Wurmser.

حاکم شود (خالدی، ۱۳۸۵، ص ۷۴ و ۷۵). با اجرانشدن طرح، آن را طی دو نامه در سال‌های ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸م به کلیتون دادند که زیر بار نرفت. با روی کار آمدن جرج بوش و قدرت‌یابی محافظه‌کاران و وقوع حادثه یازدهم سپتامبر «فرصتی طلایی» به‌دست آمد تا طرح حمله به عراق عملی شود. در پانزدهم سپتامبر طرح حمله به عراق با بوش در میان گذاشته شد (میرشایمر و والت، ۱۳۸۶، ص ۴۸).

از دید نئوکان‌ها، حمله به عراق و ایجاد دموکراسی در آن اولین گام در ایجاد نظم جدید در خاورمیانه بود و باعث ایجاد دموکراسی در دیگر کشورهای خاورمیانه می‌شد. در نتیجه کشورهای منطقه دست از حمایت از تروریسم برمی‌دارند و درگیری میان فلسطینی‌ها و رژیم صهیونیستی از میان خواهد رفت (اورست، ۱۳۸۵، ص ۲۴۹ و ۲۴۸).

۳. تقابل عراق و رژیم صهیونیستی با یکدیگر

عراق و رژیم صهیونیستی دوبار با یکدیگر درگیر شدند؛ یکی در ۱۹۸۱م که رژیم صهیونیستی به نیروگاه اتمی اوسیراک عراق حمله کرد و دوم در ۱۹۹۱م در جریان جنگ خلیج فارس که عراق رژیم صهیونیستی را هدف حمله موشکی قرار داد.

۱.۳. حمله به اوسیراک

عراق در صدد ایجاد یک نیروگاه برق هسته‌ای بود، اما صهیونیست‌ها می‌ترسیدند که هدف اصلی ایجاد تسلیحات اتمی و حمله به رژیم صهیونیستی باشد، زیرا عراق بارها رژیم صهیونیستی را تهدید کرده بود. صدام در ۱۹۷۵م در گفتگو با یک روزنامه‌نگار لبنانی گفته بود تلاشش برای ساخت رآکتور درواقع قسمتی از «اولین تلاش عربی برای دستیابی به سلاح اتمی» است (میلرو میلروی، ۱۳۷۰، ص ۲۶۶). رژیم صهیونیستی تهدیدات اتمی صدام را «تهدیدی برای امنیت و موجودیت خود» (موسسه‌الارض، ۱۳۶۳، ص ۲۸۴) تلقی می‌کرد. با توجه به بی‌باکی صدام در کاربرد سلاح‌های کشتار جمعی، شیمیایی و میکروبی، اجرایی‌کردن چنین تهدیدی دور از ذهن نبود.

از ۱۹۷۵م، مناخین بگین^۱ (نخست‌وزیر وقت) نسبت به ساخت بمب اتم و جلوگیری عراق از دستیابی به انرژی اتمی هشدار داده بود. رژیم صهیونیستی تلاش کرد فرانسه را از فروش نیروگاه و تجهیزات به عراق منع کند، ولی به نتیجه‌ای نرسید. در هفتم ژوئن ۱۹۸۱، رژیم صهیونیستی با چند فروند هواپیما به اوسیراک (مقر نیروگاه) حمله و آنجا را با خاک یکسان کرد (میلر و میلروی، ۱۳۷۰، ص ۲۶۴). این عملیات دستاوردهای گوناگونی برای رژیم صهیونیستی

1. Menachem Begin.

داشت از جمله: متلاشی شدن دقیق هدف، انحصار اتمی در خاورمیانه برای رژیم صهیونیستی، تضمین امنیت این رژیم، ایجاد جو رعب و وحشت برای دیگر بلندپروازان در خاورمیانه، امتیاز برای رژیم صهیونیستی در مذاکرات صلح، و به تعویق افتادن برنامه اتمی عراق.

۲.۳. جنگ خلیج فارس

روز دوم اوت ۱۹۹۰، عراق به کویت حمله و آن را اشغال کرد. زمانی که تلاش‌های بین‌المللی برای راه‌حل سیاسی به نتیجه نرسید و با توجه به تهدید عربستان و رژیم صهیونیستی، آمریکا بر اساس قطعنامه ۶۷۸ به عراق لشکر کشید (بک ول، ۱۳۷۲، ص ۴۹). با تصرف کامل کویت و بخش‌های وسیعی از عراق، صدام مجبور به تخلیه کویت و پذیرش قطعنامه‌های شورای امنیت شد (طلوعی، ۱۳۷۰، ص ۲۲۶). طبق قطعنامه‌ها، عراق متعهد به خودداری از تجهیز و استفاده از سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیک، خودداری از توسل به برخی اقدامات چون ترور و تروریسم هسته‌ای، شیمیایی و بیولوژیک شد (خالوزاده، ۱۳۷۵، ص ۸۴).

روز دوم آوریل ۱۹۹۰، صدام رژیم صهیونیستی را به استفاده از سلاح شیمیایی تهدید کرد. وی در ملاقات با هیئتی از سناتورهای آمریکا (کورن، ۱۳۷۹، ص ۳۵ و ۳۶)، کنفرانس سران عرب (بارام، ۱۳۷۵، ص ۳۷) و خطاب به هیئت‌های کنفدراسیون کارگری عرب که در بغداد گرد آمده بودند، تهدید خود را تکرار کرد.

صدام زمانی که دید حمله آمریکا در شرف وقوع است، برای جلوگیری از آن تهدید کرد که به مراکز جمعیتی عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی حمله خواهد کرد یا تروریست‌ها را به استفاده از عوامل شیمیایی و بیولوژیک در مراکز جمعیتی اروپا و آمریکا هدایت نمود (کورن، ۱۳۷۹، ص ۱۰۶ و ۱۱۵). صدام تهدید خود را عملی نمود و در طول جنگ خلیج فارس ۳۸ فروند موشک اسکاد را به سرزمین‌های اشغالی پرتاب کرد (کاتز، ۱۳۷۵، ص ۶۱۱). گرچه این موشک‌ها تلفات جانی و مالی چندانی نداشت، اما جو رعب و وحشت رژیم صهیونیستی را فراگرفته بود (آریان و کورن، ۱۳۷۶، ص ۲۲۸ و ۲۲۷).

رژیم صهیونیستی در صدد پاسخ متقابل به عراق بود، اما آمریکا با ورود آن به جنگ مخالفت ورزید، زیرا در این صورت حلقه ائتلاف اعراب علیه صدام می‌گسست (سالینجر و لوران، ۱۳۷۰، ص ۱۲۶)، صدام به هدفش که درگیرکردن رژیم صهیونیستی و نشان‌دادن جنگ‌طلبی این رژیم بود می‌رسید، درگیری عرب با عرب به جنگ اعراب با رژیم صهیونیستی تغییر شکل می‌داد، وجهه و نفوذ صدام در میان اعراب افزایش می‌یافت و به قهرمان پان‌عربیسم تبدیل می‌شد؛ بنابراین رژیم صهیونیستی در برابر حملات عراق خویشتن‌داری نشان داد. آمریکا رژیم

صدام را نابود نکرد، ولی ضعیف ساخت و برای نابودی سلاح‌های آن، سیستم بازرسی‌های سازمان ملل را ایجاد نمود.

۴. سلاح‌های کشتار جمعی عراق

همان‌طور که می‌دانیم امریکا و انگلیس علت حمله سال ۲۰۰۳م به عراق را وجود سلاح‌های کشتار جمعی در این کشور بیان کردند. با توجه به بعد مسافت، عراق توان به‌کارگیری این سلاح‌ها را علیه این دو کشور نداشت، اما می‌توانست از آن‌ها علیه رژیم صهیونیستی استفاده کند. سلاح‌های صدام از ۱۹۹۰م، پس از حمله به کویت، به دلیل ترس از ماجراجویی‌های تازه وی علیه رژیم صهیونیستی، خطرناک تلقی شد. از دید امریکا و سازمان ملل تا زمانی که این سلاح‌ها علیه ایرانی‌ها و کردها به‌کار گرفته می‌شدند، هیچ خطری نداشتند.

سلاح اتمی. بازرسی‌های سازمان انرژی اتمی از سال ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۷م نشان داد که عراق بمب اتمی و مواد شکافت‌پذیر نداشت، ولی مخفیانه در پی دستیابی به آن بوده است (ALMarshal, 2007). با وجود حمله رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۸۲م به نیروگاه اوسیراک، ۱۲/۳ کیلوگرم اورانیوم با غنای ۹۳ درصد در عراق باقی مانده بود (Leventhal, 1990:30). با توجه به تهدیدات صدام در دهه ۱۹۸۰ که ادعا کرد یک «بمب عرب» به نفع کل جهان عرب است (AL-Marshal: 2007) و دانشمندان هسته‌ای کشور را بخشی از مبارزه با دشمنان عراق معرفی کرد، وجود این میزان اندک از اورانیوم غنی‌شده باعث نگرانی مقامات غربی شده بود که مبادا عراق با کسب اورانیوم بیشتر به تولید بمب اتمی بپردازد.

پس از جنگ خلیج فارس، عراق دانشمندان و تجهیزات تولید سلاح خود را حفظ، و برنامه احیای غنی‌سازی و ایجاد تأسیسات لازم را در سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱م دوباره آغاز کرد، اما به پیشرفت قابل توجهی نرسید (به نقل از احمدی، ۱۳۸۳). بنابراین صدام هرگاه اراده می‌کرد می‌توانست دوباره برنامه غنی‌سازی و تولید سلاح اتمی را از سر گیرد.

سلاح شیمیایی. عراق سلاح شیمیایی را در ۱۹۸۸-۱۹۸۳م علیه نیروهای ایرانی و در ۱۹۸۸-۱۹۸۷م علیه کردها استفاده کرد (وان برونین سن، ۱۳۸۷، ص ۵۴). براساس گزارش‌های دیوید کی^۱، مشاور ویژه رئیس سازمان سیا در گروه بررسی عراق بعد از جنگ خلیج فارس، صدام در دهه ۱۹۹۰ به دلیل ترس از بازرسان و نبود امکان نگهداری طولانی مواد شیمیایی، سلاح‌های شیمیایی را نابود ساخت، اما قابلیت‌های خود را حفظ کرد و دانشمندان شیمیایی را در پروژه‌های تولید دارو به‌کار گرفت تا در موقع لزوم سریعاً دست به کار تولید سلاح شوند. در سال ۲۰۰۲م نیز پژوهش‌های جدید در این زمینه آغاز کرد و احتمالاً می‌توانست تا سال ۲۰۰۳م

1. Kay David.

سلاح‌های جدیدی تولید کند (احمدی، ۱۳۸۳).

سلاح میکروبی. عراق در سال‌های میانی دهه ۱۹۷۰ تولید سلاح‌های میکروبی را آغاز کرد (شوکراس، ۱۳۸۵، ص ۲۰). طبق گزارش دیوید کی، از ۱۹۹۶م برنامه و فعالیت‌های میکروبی در بخش‌های مختلف پراکنده، و مانند توانایی شیمیایی و اتمی این توانایی هم حفظ شد تا در موقع لزوم به کار گرفته شود. همچنین دانشجویان زیادی برای تحصیل در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری رشته زیست‌شناسی به خارج اعزام شدند (احمدی، ۱۳۸۳).

موشک‌ها. موشک‌های عراق موشک دستکاری شده اسکاد روسی‌اند که دقت زیادی در اصابت به هدف ندارند، اما همواره نگرانی تجهیز آن‌ها به کلاهک‌های شیمیایی، اتمی و یا میکروبی وجود داشت. در طول جنگ خلیج‌فارس همواره ترس از حمله شیمیایی و میکروبی عراق بر رژیم صهیونیستی سایه افکنده بود.

پس از جنگ خلیج‌فارس، طبق قطعنامه ۶۸۷، عراق از تولید موشک با برد بیش از ۱۵۰ کیلومتر منع و مجبور شد که موشک‌های تولیدی خود را نابود کند تا مبدا موشک‌هایی بسازد که رژیم صهیونیستی را هدف قرار دهد. اما عراق که سابقه طولانی در زیرپا گذاشتن معاهدات بین‌المللی داشت، این قطعنامه را ظاهراً پذیرفت، ولی به آن عمل نکرد. آنچه از اظهارات دیوید کی برمی‌آید، عراق بیش از همه در زمینه ادامه تولید موشک‌های ممنوعه فعال بوده است (احمدی، ۱۳۸۳).

۵. رژیم صهیونیستی و کردها

استراتژی رژیم صهیونیستی همواره حمایت از ملیت‌های بدون دولت است، تا به این وسیله زمینه شکل‌گیری دولت‌های جدیدی چون رژیم صهیونیستی را فراهم آورد و برای خود مشروعیت کسب کند. یکی از دلایل حمایت از ملیت کردی، تجزیه‌کردن دولت‌های همسایه و ایجاد درگیری‌های قومی است تا این کشورها ضعیف شوند و رژیم صهیونیستی یک متحد و همراه در منطقه بیابد. کردها نیز چون رژیم صهیونیستی در محاصره اعراب قرار گرفته‌اند.

با توجه به سرشاربودن کردستان عراق از نفت و منابع معدنی (بلو، ۱۳۷۹، ص ۲) و موقعیت استراتژیک کردستان عراق که حلقه پیوند کردستان ترکیه در شمال و شمال غرب و کردستان ایران در شرق و جنوب شرق می‌باشد (کندل و دیگران، ۱۳۷۲، ص ۱۷۵)؛ اگر رژیم صهیونیستی بتواند بر کردستان عراق مسلط شود، از نفت ارزان و مطمئن برخوردار و خودبه‌خود بر کردستان‌های ایران، ترکیه و سوریه نیز مسلط خواهد شد.

روابط رژیم صهیونیستی و کردها از دهه ۱۹۶۰ آغاز شد. ملا مصطفی بارزانی (یکی از رهبران کرد) در مقابل گرایش صدام به بلوک شرق، به امریکا، ایران و رژیم صهیونیستی

روی آورد (بیگدلی، ۱۳۶۸، ص ۷۹). ایران و رژیم صهیونیستی براساس منافع مشترکی که در تضعیف عراق داشتند، به کردها روی خوش نشان دادند. محمدرضا شاه از ۱۹۶۱ تا ۱۹۷۵ م به مدت ۱۴ سال از بارزانی در برابر عراق حمایت کرد (قانون، ۳۰۳، ص ۱۳۸۱) و به این ترتیب دو دشمن خود یعنی کردها و عراق را ضعیف کرد. در ۱۹۷۵ م با امضای قرارداد الجزیره این حمایت پایان یافت.

روابط رژیم صهیونیستی و کردها را مناخیم بگین در سال ۱۹۸۰ م علنی کرد. وی فاش کرد که طی سال‌های ۱۹۶۵ تا ۱۹۶۷ م پول و اسلحه در اختیار کردهای عراق گذاشته و آن‌ها را آموزش داده است (قهرمان‌پور، ۱۳۸۶، ص ۷۵). رژیم صهیونیستی به وسیله روابط با ایران و ترکیه توانست عراق را از مداخله در مسائل اعراب و رژیم صهیونیستی بازدارد (Mamikonian, 2005: 389). با وقوع انقلاب در ایران، روابط رژیم صهیونیستی با کردها به دلیل نداشتن مرز مشترک کاهش یافت (Mamikonian, 2005: 399). با قتل عام کردها در سال ۱۹۹۱ م، لابی یهودی در سراسر جهان به فعالیت علیه دولت عراق پرداخت و رژیم صهیونیستی با کردها ابراز همدردی کرد (Minasian, 2007).

در اواخر تابستان سال ۲۰۰۳ م صهیونیست‌ها به این نتیجه رسیدند که امریکا در عراق موفق نخواهد شد، پس به فعالیت‌های اطلاعاتی و احیای روابط خود با کردها پرداختند (به نقل از قهرمان‌پور، ۱۳۸۶، ص ۷۷). صهیونیست‌ها با هدف شکل‌گیری نگرش مثبت افکار عمومی و کاهش حساسیت‌های داخلی کردها نفوذ خود در کردستان را با بهره‌گیری از سرمایه‌گذاری‌های محدود تجاری مالی (قاسمی، ۱۳۸۷، ص ۲۰) افزایش دادند. آن‌ها کوشیدند با آموزش و تجهیز پیش‌مرگان کرد نیرویی هم‌وزن حزب‌الله در مجاورت ایران ایجاد کنند و با دایرکردن پایگاه‌های جاسوسی و شنود نزدیک مرزهای عراق، تحرکات و فعالیت‌های هسته‌ای ایران را تحت نظر بگیرند و بر اقدامات کشورهای ترکیه و سوریه نظارت کنند (خسروی، ۱۳۸۹، ص ۸).

رژیم صهیونیستی در عراق اهداف زیر را دنبال می‌کند:

- فراهم کردن زمینه تجزیه عراق با ایجاد جنگ‌های قومی و مذهبی و مشغول‌داشتن این کشور به مسائل داخلی به گونه‌ای که دیگر به عنوان یک رقیب و قدرت منطقه‌ای در برابر رژیم صهیونیستی مطرح نباشد.
- تبدیل عراق به یک پایگاه جاسوسی و نظامی منطقه‌ای.
- نفوذ اقتصادی در خاک عراق و فراهم کردن زمینه نفوذ سیاسی به بهانه بازسازی عراق.
- دستیابی به آب (دجله و فرات)، نفت و بازسازی خط لوله موصل - حیفا.
- خرید زمین‌های عراق برای ایجاد عمق استراتژیک و گسترش ارضی.
- بمب‌گذاری در عراق و انحراف افکار عمومی از اقدامات رژیم صهیونیستی.

- کنترل اسلام سیاسی با نزدیک شدن به کانون آن یعنی ایران.
- جلوگیری از ایجاد اتحاد میان کشورهای منطقه علیه رژیم صهیونیستی.
- تحت نظر گرفتن و کنترل فعالیت‌های اتمی ایران، ایجاد اختلال در کارهای آن و جلوگیری از دستیابی ایران به این انرژی.
- تحت نظر گرفتن مراکز حساس نظامی ایران و کنترل تحرکات نیروهای نظامی آن.
- زدن اتهام مداخله به ایران برای جلوگیری از رفع کدورت‌ها میان ایران و عراق و یا ایجاد اتحاد میان آن‌ها علیه اسرائیل.
- به وجود آمدن گروه‌های شبه نظامی در عراق و استفاده از آن‌ها بر ضد ایران.
- استفاده از کردها به عنوان اهرم فشار علیه کشورهای ایران، ترکیه، سوریه و عراق.
- خروج از انزوا با به دست آوردن متحدانی از میان کردها.
- فراهم کردن زمینه جنگ‌های استقلال طلبانه و فروپاشی کشورهای منطقه با حمایت از کردها.
- تغییر دین مردم عراق با تبلیغ دین‌های یهود و مسیحیت صهیونیست.
- تغییر فرهنگ مردم عراق با رواج کالاها و تولیدات فرهنگی امریکایی - صهیونیستی، و طبعاً با توجه به تاثیرگذاری عراق بر کشورهای عربی، تغییر فرهنگ اعراب.
- تضعیف و مهار پان عربیسم.
- مطرح شدن رژیم صهیونیستی در مبادلات منطقه‌ای و افزایش نقش آن.

۶. پیامدهای سیاسی و امنیتی اشغال عراق برای اسرائیل

با نابودی عراق یکی از تهدیدهای امنیتی رژیم صهیونیستی برطرف شد. عراق یکی از سرسخت‌ترین دولت‌های منطقه در برابر رژیم صهیونیستی و مجهز به سلاح کشتار جمعی بود. عراق افزون بر مشارکت در جنگ‌های ۱۹۴۸، ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳م، در سال ۲۰۰۰ نیروهای ارتش خود را به سمت مرزهای اردن روانه کرد و مدعی شد: «نه امنیت و نه ثبات برای اعراب وجود نخواهد داشت، مگر رژیم صهیونیستی از میان برداشته شود». در اکتبر ۲۰۰۰، صدام خطاب به رهبران عرب گفت: اگر نمی‌توانید به صهیونیسم پایان دهید، عراق به تنهایی می‌تواند (Mylreie 2000). تهدیدهای روزافزون صدام علیه رژیم صهیونیستی و نابود نکردن سلاح‌ها، به حمله امریکا به این کشور انجامید.

با حمله امریکا به عراق جو رعب و وحشت در منطقه حاکم شد و کشورهای منطقه از ترس اینکه گزینه بعدی باشند به درخواست‌های امریکا جواب مثبت دادند؛ از جمله لیبی در ۲۰۰۳م برنامه هسته‌ای خود را به طور کامل برچید (Spyer, 2005:48)، اما از طرف دیگر

کشورهای منطقه به سوی دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای حرکت کردند؛ با این استدلال که اگر عراق دارای سلاح اتمی بود، هرگز به این کشور حمله نمی‌شد.

امریکایی‌ها گمان می‌کردند با حمله به عراق توجه از مسئله فلسطین به سوی عراق منحرف شده، رژیم صهیونیستی به راحتی می‌تواند به سرکوب انتفاضه پردازد (Haji-yousefi, 2006: 2003) و نزاع اعراب و رژیم صهیونیستی اهمیت استراتژیک خود را از دست می‌دهد (Luttwark, 2007). گرچه در آغاز سال ۲۰۰۳م رژیم صهیونیستی توانست به سرکوب هرچه شدیدتر انتفاضه پردازد و رهبران فلسطینی مانند عبدالعزیز رنتیسی را ترور کند، اما نظرسنجی مؤسسه زاگی قبل از جنگ در سال ۲۰۰۳م نشان داد که باوجود اینکه مسئله عراق در مرکز توجه بین‌المللی و منطقه‌ای است، مسئله فلسطین در رأس توجه افکار عمومی جهان عرب قرار دارد و ۷۲ درصد از مردم کشورهای مصر، عربستان، لبنان، مراکش، امارات متحده عربی و اردن این مسئله را مهم‌ترین مسئله بین‌المللی اعلام کردند (Telhami, 2008: 5-8).

همچنین امریکایی‌ها تصور می‌کردند که ایجاد یک دموکراسی در عراق، باعث به وجود آمدن رژیم‌های یکسان در منطقه، کاهش منافع متضاد و ایجاد صلح عمومی در خاورمیانه و یافتن یک راه‌حل برای اختلاف اعراب و رژیم صهیونیستی خواهد شد (Enterline & Grieg, 1076: 2005). اما برخلاف این تصور، با حمله امریکا به عراق احساسات ضد امریکایی و ضد صهیونیستی در منطقه افزایش یافت و تمایل دولت‌های منطقه به صلح با رژیم صهیونیستی کاهش پیدا کرد (Copson, 2004: 30).

دخالت امریکا در این منطقه به پان‌عرب‌بسم ضربه‌ای سنگین زد (Haji-yousefi, 2006: 2003). طبق برآوردها این حمله موجب ایجاد شکاف میان کشورهای عربی شده (Khalafat & Bashayreh, 2010: 325)، از اتحاد و یکپارچگی آن‌ها علیه رژیم صهیونیستی می‌کاهد و روند ناسیونالیستی را که از سال ۱۹۲۰م در کشورهای عربی و ترکیه آغاز شد، به تکامل می‌رساند (Holliday, 2007: 5). در نتیجه اذهان از دشمن اصلی (رژیم صهیونیستی) به اختلافات و دشمنی‌های قومی و مذهبی منحرف خواهد شد. یکی از نمونه‌های بارز روند ناسیونالیستی، استقلال‌خواهی کردستان عراق است. کردهای عراق سرانجام به فدرالیسم راضی شدند، ولی در صورت فراهم بودن شرایط قطعاً خواهان استقلال خواهند بود.

افزون بر نتایج بالا، دو پیامد مهم اشغال عراق برای رژیم صهیونیستی، افزایش نفوذ ایران و سوریه در عراق است که به دلیل اهمیت موضوع، جداگانه به آن‌ها پرداخته خواهد شد.

نفوذ سوریه در خاک عراق. سوریه با هجوم امریکا به عراق مخالفت کرد. نخست گمان می‌کرد که مردم عراق از رژیم بعثی عراق حمایت می‌کنند و نیروهای امریکایی به مرداب وارد

می‌شوند. براین اساس، به نیروهای سوری و غیرسوری اجازه دادند تا از خاک این کشور وارد عراق شوند و به آمریکا ضربه بزنند (سلطانی‌نژاد، ۱۳۸۴، ص ۱۴). حدود ۵۰۰ جنگجو از سوریه وارد خاک عراق شدند و این کشور ظاهراً به برخی مقامات عراقی فراری پناه داد. با افزایش اعتراضات آمریکا، سوریه فوراً چهار پست مرزی را در ۲۱ آوریل ۲۰۰۳ بست (Hinnebush, 2007: 12). هدف از این اقدامات شکستن مقاومت کردها در شمال و انحراف افکار عمومی داخلی بود.

سوریه نگران بود که در صورت موفقیت آمریکا در عراق، نوبت به این کشور برسد و درگیری‌ها در عراق و خصوصاً فدرالیزم کردی به سوریه سرایت کند (international crisis group, 2009: 23). بنابراین از یک سو به عادی‌سازی روابط خود با دولت عراق پرداخت، از سوی دیگر به روابط سنتی خود با کردها و شیعیان عراق ادامه داد و از دیگر سو تروریست‌های سنی را به این کشور اعزام کرد.

وجود فرهنگ مشترک میان دو کشور و حضور ۵۰۰۰۰ تا ۷۵۰۰۰۰ عراقی در سوریه (Dunn and other, 2005) باعث افزایش دخالت و نفوذ سوریه می‌شود. سوریه نخست از پذیرش مشروعیت شورای موقت حاکم بر عراق خودداری کرد و آن را دست‌نشانده آمریکا دانست. سرانجام با دادن رأی مثبت به قطعنامه ۱۵۱۱ و تصویب آن به اشغال عراق مهر تأیید زد (Hinnebush, 2007: 15) و روابط دو کشور در اواخر ۲۰۰۶ و اوایل ۲۰۰۷م عادی شد (International crisis group, 2009: 24). ادامه این روابط تحت‌الشعاع مسائل امنیتی و رفع آن‌هاست. تداوم نفوذ سوریه در عراق، با توجه به حمایت سوریه از حزب‌الله و حماس و شکل‌دادن محور مقاومت به همراه ایران علیه رژیم صهیونیستی، در درازمدت قطعاً به ضرر رژیم صهیونیستی خواهد بود.

افزایش نفوذ ایران در عراق. ایران از دیرباز در عراق دارای نفوذ بوده که این نفوذ پس از انقلاب اسلامی افزایش یافت. دولت بعث به دلیل ترس از وقوع انقلابی دیگر، بسیاری از رهبران شیعه از جمله آیت‌الله محمدباقر صدر را دستگیر، تبعید و اعدام کرد. در سال ۱۹۸۰م به پیروی از انقلاب ایران اوضاع عراق ملتهب شد و سختگیری‌ها بر شیعیان افزایش یافت (ویلی، ۱۳۷۳، ص ۱۰۸)؛ به همین دلیل برخی رهبران و اعضای کادر احزاب بزرگ شیعه مانند حزب‌الدعوه و انقلاب اسلامی عراق به ایران گریخته و در این کشور به فعالیت‌های مذهبی و سیاسی مشغول شدند. در زمان جنگ ایران و عراق، شاخه نظامی حزب مجلس‌اعلی انقلاب اسلامی عراق (سپاه بدر) به یاری نیروهای ایران شتافت (ابوالحسن شیرازی و طارمی، ۱۳۸۴، ص ۱۴۸).

با فروپاشی رژیم بعث، رهبران تبعیدی شیعه در ایران راهی عراق شدند و به دلیل رابطه دیرینه با ایران، روی کارآمدن دولت شیعه و گسترش تبادلات سیاسی، تجاری، علمی، مذهبی

و افزایش سفرهای زیارتی میان دو کشور نفوذ ایران افزایش یافت. با توجه به تقابل ایدئولوژیک دو کشور ایران و رژیم صهیونیستی و قراردادن ایران در رأس محور مقاومت، این افزایش نفوذ به ضرر رژیم صهیونیستی خواهد بود.

پیش از حمله آمریکا به عراق، توازن قوا میان اعراب و ایران تقسیم شده بود، ولی امروزه این توازن به سمت ایران حرکت کرده است (Kaye and other, 2011). ایران به دنبال پرکردن خلأ قدرت در عراق پس از خروج آمریکا و برقراری امنیت و ثبات در عراق، بارها از سوی مقامات امریکایی به دخالت ناروا، نفوذ در عراق برای تأسیس یک جمهوری اسلامی از سوی رهبران عرب، دستکاری در انتخابات، حمایت از شورشیان و تروریست‌ها (Brussels, 2011) و اعزام نیروهای شبه نظامی متهم شده، ولی تاکنون هیچ مدرکی دال بر این ادعاها یافت نشده است.

با ورود آمریکا به عراق، رقابت استراتژیک ایران و رژیم صهیونیستی به خاک عراق کشیده شد و وزنه توازن قوای منطقه میان ایران و رژیم صهیونیستی به نوسان درآمد. با ایجاد دموکراسی در عراق، نفوذ روحانیون شیعه بیشتر شد، شیعیان روی کار آمدند، قانون اساسی براساس اسلام تدوین و اسلام دین رسمی اعلام شد و این عوامل موجب نزدیکی عراق به دو کشور ایران و سوریه گردید (Amishra, 2008:164).

از طرف دیگر، رژیم صهیونیستی نتوانست حماس و حزب الله را در جنگ‌های سال ۲۰۰۶ و ۲۰۰۹م نابود کند و این دو گروه با حمایت‌های ایران توانستند در برابر رژیم صهیونیستی مقاومت کرده، آن را شکست دهند. امروز اتحاد ایران، عراق، سوریه، حماس و حزب الله از یک سو و اتحاد رژیم صهیونیستی و آمریکا و انگلستان از دیگر سو در برابر یکدیگر ایستاده‌اند. با حمله آمریکا به عراق، دو کشور ایران و رژیم صهیونیستی در خاک عراق به رویارویی و زورآزمایی با یکدیگر پرداختند؛ ایران و شیعیان از یک طرف، رژیم صهیونیستی و بخشی از کردها در طرف دیگر. البته این به آن معنا نیست که تمامی شیعیان با ایران و یا تمامی کردها با رژیم صهیونیستی همراه هستند.

یکی از دلایل حمله آمریکا به عراق، قرار دادن ایران در محاصره گزانه‌ری از دو جهت شرق (افغانستان) و غرب (عراق) بود تا این کشور تسلیم شده، دست از حمایت از فلسطینی‌ها و تداوم برنامه هسته‌ای خویش بردارد و همچنین چریک‌های فلسطینی از حمایت‌های مالی صدام محروم شوند. نومحافظه‌کاران با این ایده که «جاده صلح در بیت‌المقدس از بغداد می‌گذرد» (Cole, 2009)، به عراق حمله کردند. در آغاز کار، فلسطینی‌ها از حمایت مالی صدام محروم شدند و دفاتر سازمان‌های حماس، جهاد اسلامی و حزب الله در سوریه تعطیل شد

(Jensen, 2004)، اما چندی بعد پیوند سوریه، ایران، حزب‌الله، حماس و شیعیان عراق مستحکم‌تر گشت.

نتیجه

رژیم بعث در عراق داعیه‌دار پان‌عربیسم بود و برای حمایت از اعراب در جنگ‌های ۱۹۴۸، ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳م نیروی نظامی به فلسطین اعزام کرد. این رژیم به همراه دولت ایران در زمان محمدرضا پهلوی برای تضعیف عراق به اتحاد با کردها روی آورد و آن‌ها را در برابر دولت مرکزی تقویت نمود. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران روابط کردها و رژیم صهیونیستی کاهش یافت. پس از جنگ خلیج فارس با ایجاد منطقه پرواز ممنوع، منطقه کردستان از کنترل دولت مرکزی خارج شد و روابط رژیم صهیونیستی و کردها افزایش یافت. امروزه هم با فروپاشی رژیم بعث، این روابط به سوی علنی‌شدن پیش می‌رود و رژیم صهیونیستی با نفوذ در ساختارهای امنیتی و اقتصادی کردستان می‌کوشد تا متحدی جدید برای خود بیابد و از کردها برای عملیات تروریستی و جاسوسی علیه کشورهای منطقه استفاده کند.

در میان اعراب، عراق اولین حکومتی بود که به سوی دستیابی به سلاح‌های اتمی حرکت کرد. با توجه به تهدیدات مکرر عراق، رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۸۱م به تأسیسات اتمی عراق واقع در اوسیراک حمله و آن را با خاک یکسان کرد. عراق در سال ۱۹۹۱م به کویت لشکر کشید و برای جلوگیری از حمله آمریکا، عربستان و رژیم صهیونیستی را تهدید نمود و در زمان جنگ، ۳۸ موشک اسکاد به سوی سرزمین‌های اشغالی شلیک کرد. رژیم صهیونیستی بنا به درخواست آمریکا وارد جنگ با عراق نشد، ولی از آمریکا خواست تا بغداد را فتح کند. آمریکا به دلیل ترس از قدرت‌یابی شیعیان و یا تجزیه عراق جنگ را تا تسلیم شدن عراق پیش برد و قطعنامه ۶۷۸ را بر این کشور تحمیل نمود. براساس این قطعنامه، عراق از تولید موشک‌هایی با برد بیش از ۱۰۰ کیلومتر منع، و مجبور به معدوم کردن سلاح‌های شیمیایی و میکروبی خود شد.

پس از آن بارها راست‌گرایان افراطی از رؤسای جمهور آمریکا و نخست‌وزیران رژیم صهیونیستی درخواست کردند تا عراق را نابود کنند. سرانجام با روی کار آمدن بوش و تیم وی که از راست‌گرایان افراطی بودند و نیز وقوع حادثه یازدهم سپتامبر، زمینه برای عملی کردن طرح حمله به عراق فراهم شد.

پیامدهای کوتاه‌مدت حمله آمریکا به عراق برای اسرائیل: آسوده شدن خیال رژیم صهیونیستی از شر سلاح‌های عراق؛ ایجاد جو رعب و وحشت در منطقه و برچیده شدن برنامه

اتمی لیبی؛ نزدیک شدن رژیم صهیونیستی به ایران، سوریه و ترکیه برای کنترل این کشورهاست.

پیامدهای بلندمدت: افزایش قدرت و نفوذ ایران و سوریه در عراق؛ محکم شدن محور مقاومت متشکل از ایران، سوریه، حزب الله، حماس و شیعیان عراق؛ حرکت کشورهای منطقه به سوی دستیابی به سلاح‌های اتمی برای بازدارندگی از حمله رژیم صهیونیستی و امریکا. همان‌گونه که در فرضیه بیان شد، در کوتاه‌مدت پیامدها برای رژیم صهیونیستی مثبت است، اما در بلندمدت منفی خواهد بود. تنها در یک صورت پیامد مثبت برای رژیم صهیونیستی در بر خواهد داشت و آن هم تجزیه طلبی کردها و دیگر قومیت‌ها در عراق و به تبع آن در دیگر کشورهای منطقه و یا دامن زدن به اختلافات شیعه و سنی است که موجب غفلت کشورهای منطقه از اقدامات رژیم صهیونیستی در سرزمین‌های اشغالی و ضعیف شدن این کشورها در برابر این رژیم خواهد شد.

منابع و مأخذ:

الف. فارسی:

۱. آریان، ائروکارل کورن (۱۳۷۶)، «تاثیر سیاسی و روانی جنگ خلیج فارس بر مردم اسرائیل»، در روانشناسی سیاسی جنگ خلیج فارس، رهبران، عامه مردم و روند منازعه، مترجم: جلیل روشندل، تهران: دفتر مطالعات سیاسی.
۲. ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله و کامران طارمی (۱۳۸۴)، نقش گروه‌های معارض در روابط ایران و عراق (۱۳۷۸-۱۳۷۵)، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۳. ابو شقرا ایاد، (۱۳۸۳)، «دولت بوش محل تلاقی لابی لیکود و راست‌گرایان افراطی»، مترجم: سعید آقا علی خانی، خاورمیانه، ش.
۴. احمدی، کورش (۱۳۸۳)، «سلاح کشتار جمعی عراق، پرسش از بود و نبود»، راهبرد، ش ۳۴، برگرفته از www.did.ir.
۵. اورست لاری (۱۳۸۵)، نفت، قدرت، امپراطوری، عراق و برنامه جهانی آمریکا، مترجم: اقبال طالقانی، تهران: نشر دیگر.
۶. بارام، آمانتیا (۱۳۷۵)، «ارزیابی‌ها و ارزیابی‌های غلط در بغداد» در الکس دنچف و دن کوهن، دیدگاه‌های بین‌المللی درباره جنگ خلیج فارس، مترجم: محمدحسین آریا، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه .
۷. بلک ول، جیمز (۱۳۷۲)، صاعقه در صحرا، مترجم: حمید فرهادی نیا و هوشمند نامور تهرانی، تهران: انتشارات اطلاعات.
۸. بلو، ژوئین (۱۳۷۹)، بررسی جامعه‌شناسی و تاریخی مسئله کرد، مترجم: پرویز امینی، کردستان: دانشگاه کردستان.
۹. بلوجی، حیدرعلی (۱۳۸۳)، «آیا جنگ بر سر گسترش جنگ‌افزارهای ویژه کشتار جمعی مشروع است؟ مورد عراق»، سیاسی اقتصادی، ش ۲۰۵-۲۰۶.
۱۰. بورجگریو، آمود (۸۲/۱/۲۵)، آیا جنگ در عراق نقطه شروع دکترین بوش شارون است؟ مترجم: ابرار معاصر تهران، برگرفته از www.irtid.ir به نقل از واشینگتن تایمز ۲۰۰۳.
۱۱. بیگدلی، علی (۱۳۶۸)، تاریخ سیاسی و اقتصادی عراق، تهران: انتشارات میراث ملل.
۱۲. پایپر، کالینز مایکل (۱۳۸۷)، اسرار کتیف، مترجم: نفیسه راجی، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
۱۳. خالدی، رشید، (۱۳۸۵)، تجدید حیات امپراطوری، رد پای غرب و مسیر مخاطره‌آمیز آمریکا در خاورمیانه، مترجم: محمود مهدوی فر و مهدی علی‌آبادی، تهران: انتشارات ابرار معاصر.
۱۴. خالوزاده، سعید (۱۳۷۵)، موانع شورای امنیت در قبال جنگ عراق و کویت، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

۱۵. خسروی علی‌رضا (۱۳۸۹)، «افزایش حضور اسرائیل در شمال عراق و چالش‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران» در تروریسم و امنیت بین‌الملل (۴)، تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک.
۱۶. سالیانجر، پیتر و اریک لوران (۱۳۷۰)، جنگ خلیج فارس، مترجم: موسی احمدزاده، تهران: انتشارات اطلاعات.
۱۷. سلطانی‌نژاد، احمد (۱۳۸۴)، بررسی تاثیر جنگ عراق بر همسایگان این کشور با تاکید بر سوریه در عراق پس از سقوط بغداد، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۸. شیرزادی، رضا (۱۳۹۰)، بررسی اجمالی جنگ‌های خلیج فارس ۲۰۰۳-۱۹۸۰، تهران: انتشارات صریر.
۱۹. شوکراس، ویلیام، (۱۳۸۵)، هم‌پیمانان، آمریکا، انگلستان، اروپا و جنگ در عراق، تهران: انتشارات نیکان.
۲۰. طلوعی، محمود (۱۳۷۰)، جنگ خلیج فارس و آینده خاورمیانه، تهران: انتشارات تهران.
۲۱. قاسمی، علی پاشا (۱۳۸۷)، اسرائیل در کردستان عراق، مطالعات منطقه‌ای جهان اسلام، س ۹ ش ۳۴ و ۳۳.
۲۲. قانون، مرتضی (۱۳۸۱)، دیپلماسی پنهانی، جستاری در روابط ایران و اسرائیل در عصر پهلوی با مروری بر پیشینه تاریخی یهودیان ایرانی، تهران: انتشارات طبرستان.
۲۳. قهرمان‌پور، رحمن (۱۳۸۶)، رویکرد اسرائیل به منطقه حیات امپراطوری، ردپای غرب و مسیر مخاطره‌آمیز آمریکا در خاورمیانه، مترجم: محمود مهدوی‌فر و مهدی علی‌آبادی، تهران: انتشارات ابرار معاصر.
۲۴. کاتز، ساموئل (۱۳۷۵)، جاسوسان خط آتش، عملیات سری واحد اطلاعات نظامی اسرائیل، مترجم: محسن اشرفی، تهران: اطلاعات.
۲۵. کندال و دیگران (۱۳۷۲)، کردها، مترجم: ابراهیم یونسی، تهران: روزبهان.
۲۶. کورن، هالسل (۱۳۷۹)، طوفان بی‌پایان، عراق، سلاح‌های سمی و بازدارندگی، مترجم: عباس مخبر، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲۷. مؤسسه الارض ویژه مطالعات فلسطینی (۱۳۶۳)، استراتژی صهیونیسم در منطقه، مترجم: تهران: انتشارات بین‌المللی اسلامی.
۲۸. میر شایمر، جان جی و استفن والت (۱۳۸۶)، «لابی ایپک»، سیاحت غرب، ش ۴۱.
۲۹. میر شایمر و والت (۱۳۸۸)، گروه فشار اسرائیل و سیاست خارجی آمریکا، مترجم: رضا کامشاد، تهران: فرزاد روز.
۳۰. میلر، جودیت و لوری، میلروی (۱۳۷۰)، صدام حسین و بحران خلیج فارس، مترجم: احمد قاضی، تهران: انتشارات زرین.
۳۱. وان برویین سن، مارتین (۱۳۸۷)، جامعه‌شناسی مردم کرد (آغا، شیخ و دولت)، مترجم: ابراهیم یونسی، تهران: انتشارات پانیز.
۳۲. ویلی. ان. جویس (۱۳۷۳)، نهضت اسلامی شیعیان عراق، مترجم: مهوش غلامی، تهران: اطلاعات.

ب. خارجی:

33. Almarshal, Ibrahim (2007), "Saddam's Iraq And Weapons destruction: Iraq. As A Case Study Of a Middle Eastern Portent", Meria Journal, 8: 3, from :http://meria.idc.ac.il
34. Amishra, smet (2008), Islam And Democracy: Comparing Post 9/11 Representations In the Turkish, Iraq, And Iranian Context, Journal of Communication Inquiry 2088, 32: 155.
35. Azaziah, Jonathan (18/fb/2011), Hostile Environmental: Distraction of occupied Iraq, from: www.maskofzion.com.
36. Brussels, Amman (21/3/2011), Iran In Iraq: How Much In Flounce, from: www.Crisisgroup.org.
37. Copson .w. Raymand (2004), Iraq War: Background and Issues Overview, Report for Congress, from: www.CRS.org.
38. Cole, Juan (2009), Iraq And The Israeli- Palestinian Conflict in The Twentieth Country, Macalester International, vol: 23.
39. Colvin, Marie (2000), Weapons of Mass Destruction Programs in Iraq, from: www.GlobalSecurity.org.
40. Dunn Collins Michael, Seymour, Hersh, Hsham, Melhem, Theodor kttouf (2005), conference: Transcript (panel 11), panel: The Escalation conflict Between Syria, Iran And The Us Featuring, from: www.mei.edu.

41. Enterline, J. Andrew & J. Michael Grieg (2005), Beacons Hope? The Impact of Imposed Democracy on Regional peace, Democracy and Prosperity, *The Journal of Politics*, 67:4.
42. Haji - yousefi, Amir M (2006), Evaluation of Iran's Foreign Policy In Iraq, UNZSCI Discursion Paper, No:10.
43. Heddle, Leon (1996), Friends Of Bibi (FOBs) vs., the New Middle East, *journal of Palestine studies*, 26:1.
44. Holliday, Fred (15/5/2007), Crises of the Middle East: 1914, 1967, 2003, From: www.OpenDemocracy.Net.
45. Hinnebush, Raymond (2007), The American Intervasion Of Iraq: Causes and consequences, from: www.sam.gov.tr.
46. International Crisis Group (11/2/2009), Engaging Syria U.S Constraints And Opportunities, Middle East Report, 83:11, From: www.InternationalCrisisGroup.org.
47. Jensen, Erving Michael (2004), The Pasting Question In The Wake of The War In Iraq: The Re emergence of the on State Solutions, from: www.diis.dk.
48. Kaye Dassa Dalia, Ali Reza Nader, Parsa Roshan (2011), Israel and Iran A Dangerous Rivalry, from :Rand: National Defense Research institute, www.rand.org
49. Khalafat, Riyad, Ali Bashayreh (2010), Consequence of US Intervention, *European Journal of Social Sciences*, 16:3.
50. Luttwark, Edward (2007), The Middle of Norwheh, *Prospect Magazine*, www.Prospect-magazine.co.uk.
51. Leventhal, Paul, (30/11/1990), Resent Assessments Under State Iraq's Nuclear Weapons Potential, from: www.nic.org.
52. Mamikonian, Sargis (2005), Israel and the Cords 1949 1990, *Iran & Caucasus*, 9: 2.
53. Minasian, Sergey, (15/4/ 2007), The Israel – Kurdish Relations, from: www.noravanis.com.
54. Muralidharan, Sucumar (2004), Israel :An Equal Pattern in Occupation Iraq, *Economic and political weekly*, 33: 41.
55. Mylreie, Laurie (15/12/2000), Iraq And The Palestine Conflict, from: www.mefrum.org.
56. Rammy M. Haija (2006), The Armageddon Lobby: Dispensationalist Christian Zionism and the Shaping of us Policy Towards Israel-Palestine, *Holy Land Studies*, 5:1.
57. Spyer Jonathan (2005), The Impact of The Iraq war on Israel's National Security Conception, *The Middle East Review of International Affairs*, 9:4, from: <http://meria.abc.ac.il>.
58. Telhami, shibley (2008), Does the Palestinian – Israeli Conflict still Matter? Analyzing Arab Public Perception Analysis Paper, from: www.brookings.edu.
59. Weber, Mark (2010), Iraq :A war for Israel from, www.ihr.org.